

## بررسی جایگاه پارادایم در جمعیت‌شناسی

علی سیف زاده<sup>۱</sup>

### چکیده

"یک پارادایم<sup>۲</sup> چیزی است که اعضای جامعه علمی در آن با یکدیگر اشتراک دارند و برعکس یک جامعه علمی از کسانی تشکیل یافته است که در یک پارادایم با یکدیگر شریک اند. جامعه های علمی می توانند و باید بدون توسل به پارادایم ها جدا شوند و این پارادایم ها پس از آن با تحقیق و موشکافی در رفتار اعضای یک جامعه کشف می شود." (کوهن، ۱۳۶۹، ص ۱۷۵) در این نوشته با توجه به ویژگیهای پارادایم یعنی الگو دهنده فکری بودن، تصویری از واقعیت داشتن، مجموعه تئوری داشتن و بالاخره روش و مدت داشتن به بررسی نظریه های موجود در مقایسه با این ویژگیهای پارادایم خواهیم پرداخت. در ابتدا چون جامعه شناسی دارای سابقه بیشتری نسبت به جمعیت شناسی است نگاهی کوتاه به انواع پارادایمهای موجود در این علم پرداخته و زمینه را برای بررسی مفهوم پارادایم در جمعیت شناسی فراهم خواهیم آورد. در واقع باتوجه به اینکه پارادایم یک نگاه مسلط است و فراتر از نظریه می باشد به دنبال پاسخگوئی به این سوال هستیم که آیا جمعیت شناسی پارادایم دارد یا نه؟ و اینکه رابطه جمعیت شناسی و پارادایم به چه نحوی است؟

### واژگان کلیدی

پارادایم، اعضای جامعه علمی، الگو دهنده فکری، رفتار اعضای یک جامعه

---

۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد جمعیت شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

## پارادایم چیست؟ ویژگی های پارادایم کدامند؟

نخستین کسی که به طور مشخص اصطلاح پارادایم را در عرصه علم و بررسی تحولات علمی به کار گرفت، توماس کوهن<sup>۱</sup> فیزیکدان آمریکائی در دههٔ ۱۹۶۰ بود که به دنبال آن مباحث و نقدهای متعددی را در پی داشته است. کوهن تأکید می کند که پارادایم فراخ تر از آن است که بتوان آنرا به طور مشخصی در هیات قواعد و شیوه های روش صورت بندی کرد. در واقع وضعیت مفهوم بازی ویتگنشتاین<sup>۲</sup> در مورد وضعیت پارادایم نیز صادق است.

ماهیت پارادایم به گونه ای است که نمی توان برای آن تعریف دقیق ارائه داد. مسترمن معتقد است که کوهن بیست و یک تعریف متفاوت از پارادایم به عمل آورده که خود دلیل ابهام بسیار در به کارگیری این اصطلاح می باشد. وی معتقد است که سه نوع پارادایم به طور مستقل در کتاب کوهن دیده می شود. این سه پارادایم عبارت اند از:

الف) پارادایم فیزیکی: مسترمن معتقد است که این اولین تعبیر کوهن دربارهٔ پارادایم بوده و عبارت از یک دیدگاه کلی و عمومی در دانش است.

ب) پارادایم جامعه شناختی: به نظر مسترمن دومین تعبیر کلی کوهن از نوع پارادایم، جامعه شناختی است. زیرا اشاره به مدل پارادایم تحت این عنوان دارد.

1- Thomas S. Kuhn

۲- ویتگنشتاین استدلال کرده است که امکان ندارد بتوان شرایط کافی و لازم فعالیت را که بازی نامیده می شود، تعیین کرد. (چالمرز، ۱۳۸۲، ص ۱۱۲)

ج) پارادایم ابزاری: سومین نوع از پارادایم به ابزار و وسایل جهت فعالیت‌های علمی اشاره دارد. (آزاد ارمکی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۲) دو تعریف مشخصی که کوهن در کتاب ساختار انقلاب‌های علمی از پارادایم آورده، چنین است:

- "مجموعه عقاید، ارزشها و تکنیک‌هایی که افراد یک جامعه علمی به کار می‌برند."

- "پارادایم‌ها راه‌حل‌های مشکلات واقعی است که همانند مثالواره می‌توانند با جایگزین کردن قواعد اساسی در جهت حل مشکلات باقیمانده دانش، در حالت عادی به کار گرفته شوند."<sup>۱</sup>

کوهن تعریف اول را فلسفی و تعریف دوم را تعریف جامعه‌شناختی از پارادایم می‌داند و در پاره‌ای موارد نیز به جای پارادایم از چهار چوب یا قالب یک رشته علمی استفاده کرده و معتقد است که این قالب، یک مجموعه با ویژگی خاصی است که در جهت هر چه بیشتر تخصصی کردن عمل می‌کند.

از نظر کوهن علم بدون پارادایم امکان‌پذیر نیست. اطلاق لفظ علم به مجموعه اطلاعات که براساس پارادایم خاصی بوجود نیامده باشند بی‌معناست. با توجه به این اصل، کوهن ویژگی دیگری برای علم علاوه بر موضوع، روش، هدف و انسجام مطالب مطرح کرده است.

انگاره<sup>۲</sup> تصویری بنیادی از موضوع بررسی یک علم است. انگاره تعیین می‌کند که در یک علم چه چیزی را باید بررسی کرد. چه پرسش‌هایی را می‌توان به پیش کشید، این پرسشها را چگونه باید طرح کرد؟ و در تفسیر پاسخهای به دست

آمده چه قواعدی را باید رعایت کرد؟ انگاره گسترده ترین وجه توافق در چهارچوب یک علم است و در جهت تفکیک یک اجتماع علمی از اجتماع دیگر عمل می کند (ریتزر، ۱۳۷۴، ص ۶۲۲) مسترمن علوم را به چهار نوع گوناگون - چون دارای پارادایم<sup>۱</sup>، غیر پارادایمی<sup>۲</sup>، دو پارادایمی<sup>۳</sup> و چند پارادایمی<sup>۴</sup> - تقسیم کرده است. به طور کلی از نظر وی علوم به دو گروه عمده پارادایمی و غیر پارادایمی تقسیم شده است. گروه اول در بر دارنده علوم با یک پارادایم، حالت دوگانه و چند پارادایمی تقسیم شده است. اطلاق لفظ علم بر دسته دوم از نظر کوهن و مسترمن امکان پذیر نیست. (آزاد ارمکی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۲)

از نظر کوهن پارادایم وسیله ای جهت تعیین تفاوت علوم از یکدیگر است. بدین معنی که پارادایمها معیار اصلی جدائی یا یکسانی علوم با یکدیگر می باشند. (آزاد ارمکی، ۱۳۷۵، ص ۹۵) پارادایم مشتمل است بر مفروضات کلی نظری و قوانین و فنون کاربرد آنها که اعضای جامعه علمی خاصی، آنها را در بر می گیرند. پژوهشگران درون یک پارادایم خواه مکانیک نیوتنی باشد، خواه علم ابصار موجی، شیمی تحلیلی باشد یا هر چیز دیگر، به امری مشغول اند که کوهن آنها علم عادی می نامد. (چالمرز، ۱۳۸۲، ص ۱۰۸)

---

1- paradigmatic

2 None paradigmatic-

3 - Dual paradigmatic

4- multi - paradigmatic

## آیا جمعیت‌شناسی، یک علم دارای پارادایم می‌باشد؟

پیش از پرداختن به این سؤال لازم است به کاربرد مفهوم پارادایم در جامعه‌شناسی که دارای سابقهٔ بیشتری نسبت به جمعیت‌شناسی می‌باشد، بپردازیم. عده‌ای ریتزر را به خاطر به کارگیری مفهوم پارادایم از علوم تجربی در جامعه‌شناسی مورد سؤال قرار داده‌اند. کوهن این مفهوم را برای بیان چگونگی رشد و تحول علوم تجربی مورد استفاده قرار داده است. "به کارگیری این مفهوم در جامعه‌شناسی جهت شناخت تحول و رشد آن امکان‌پذیر نیست، زیرا هنوز جامعه‌شناسی، در سطح ما قبل علمی قرار دارد." (آزادارمکی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۰) منتقدین معتقداند که وقتی جامعه‌شناسی خواهد توانست از مفهوم و ایدهٔ پارادایم بهره‌گیرد که به عنوان یک علم تجربی هویت بیابد. گروهی مطالعات ریتزر را به گونه‌ای متفاوت مورد نقادی قرار داده‌اند. این گروه بحثی در این نداشتند که پارادایم در جامعه‌شناسی نارساست و معتقد به وجود پارادایم در جامعه‌شناسی بوده، بلکه به بررسی انتقادی رابطهٔ عناصر چهارگانه پارادایم پرداخته‌اند. حال با پذیرش این نکته که جمعیت‌شناسی در جریان پیدا کردن جواب سوالاتش به صورت برنامه‌ریزی شده و غالباً به شیوهٔ تجربی جمعیت را مطالعه می‌کند، لذا جمعیت‌شناسی یک علم است. «بیشتر مباحثی که در مورد علمی بودن یک رشته مطرح می‌شود، به نظر می‌رسد که ناشی از شک و تردید در مورد علمی بودن آن باشد. وقتی دانشمندان در مورد اینکه چه کار می‌کنند و چگونه آن کار را انجام می‌دهند مطمئن هستند بندرت در مورد علمی بودن رشته شان فکر می‌کنند... روال و رویه استاندارد یا مجموعه معیارهای پذیرفته شده‌ای برای ارزیابی علمی بودن یک رشته وجود ندارد. هرچند قرار دادن یک

چهارچوب برای ارزیابی جمعیت‌شناسی هم در سطح کلان و هم بر حسب جزئیات آن به عنوان یک علم تا حدودی امکان‌پذیر است. جمعیت‌شناسی به عنوان یک علم، مانند هر علم دیگر، بر حسب زمینه‌های ممکن است به منابع، داده، روش و مجموعه‌ای از گزاره‌های توصیفی و تبیینی تجزیه‌شود. (Hauser and Duncan, 1959, p.29) "به تعبیر دیگر، جمعیت‌شناس هم نظیر هر علم دیگری، ضمن بهره‌گیری از نقل، عقل و اشراق، در ادامه باید به سطح تجربی کشیده شود و پدیده‌های مورد نظرش را در این سطح به طور سیستماتیک و کنترل شده، مشاهده کند" (سرائی، ۱۳۷۸، ص ۲۶) و نیز با قبول این مطلب که «علم در پی شناخت تجربی و واقعیت است، جمعیت‌شناس هم در پی شناسایی تجربی واقعیت‌های حوزه کارش است. به بیان دیگر جمعیت‌شناس هم باید سوآلی داشته باشد که راجع به واقعیت‌های جمعیت است، آن سوآل را باید فرموله کند و به صورت ادعائی روشن و قابل اجرا در آورد و قوت و ضعف ادعا یا ادعاهایش را با رجوع برنامه ریزی شده به واقعیت‌های مقتضی بیرونی - یعنی به صورت تجربی - بیازماید.» (سرائی، ۱۳۷۵، ۴۴) و نیز با اطلاع از اینکه جمعیت‌شناسی، بیشتر از جامعه‌شناسی به علوم طبیعی نزدیکتر است. حال به دنبال پاسخ به این سوآل هستیم آیا جمعیت‌شناسی که یافته‌هایش بیشتر از جامعه‌شناسی تجربی است<sup>۱</sup> و نیز با توجه به اینکه معمولاً با استفاده از آمارهای

۱- لازم به یادآوری است که تجربه جمعیت‌شناس، اغلب به صورت غیر مستقیم می‌باشد. «جمعیت‌شناس، به لحاظ گستردگی مکانی و کشیدگی زمانی واقعیت‌های مورد مطالعه رشته‌اش اغلب قادر به تجربه مستقیم نیست. به تعبیر دیگر او معمولاً نمی‌تواند بلاواسطه به واقعیت رجوع کند و شخصاً اطلاعات مقتضی مسئله‌اش را که عموماً جمعیت‌های بزرگ انسانی را در زمان‌های مختلف در بر می‌گیرد، جمع کند و با تحلیل آنها به سوآل یا سوآلاتش جواب دهد.» (سرائی، ۱۳۷۵، ص ۴۵)

موجود جمعیت است که جمعیت‌شناس به شیوه تجربی (هر چند با واسطه) به سؤال یا سوالاتش جواب می‌دهد و روش استقرائی بخشی از اساس روش مطالعه اش را تشکیل می‌دهد، دارای پارادایم است یا نه؟

در جمعیت‌شناسی چند گروه در مقوله افزایش جمعیت صف آرائی کرده اند، گروهی که موافق افزایش جمعیت هستند و گروهی دیگر که افزایش جمعیت را مانع توسعه و پیشرفت جوامع دانسته و در ردیف مخالفان افزایش جمعیت قرار می‌گیرند. گروه طرفداران ثبات جمعیت، گروه طرفداران رشد بهینه جمعیت و غیره... با عنایت به این مطلب آیا می‌توان گفت که جمعیت‌شناسی دارای دو پارادایم موافق و مخالف افزایش جمعیت است؟

با توجه به این امر که در خود جامعه‌شناسی دو نظریه تقریباً متقابل تضاد و توسعه هر دو در داخل یک پارادایم (پارادایم واقعیت اجتماعی) قرار دارند و نیز با توجه به این مسئله که این دو دیدگاه در واقع موضع‌گیری در مقابل افزایش جمعیت می‌باشد، لذا مفهوم پارادایم قابل تنزل به مفهوم موضع‌گیری نیست. چراکه اگر اساس پارادایم موضع‌گیریهای مختلف باشد آنگاه در خود جامعه‌شناسی هم شاهد پارادایمهای مختلفی خواهیم بود.

### رابطه پارادایم و نظریه

کوهن اشاره می‌کند که ممکن است برخی اندیشمندان تئوری را به جای پارادایم مطرح کنند. از نظر او تئوری به یک ساخت محدود دلالت داشته و عمومیت کافی را ندارد، در واقع از نظر وی تئوری در برگیرنده بخشی از رفتار

گروه علمی می باشد. هم کوهن و هم ریتزر، هر دو منتقد کسانی هستند که نظریه را معادل پارادایم قرار داده اند.

ریتزر که از مفهوم کوهن در جامعه شناسی بهره جسته معتقد است که هر پارادایم باید دارای پنج ویژگی باشد: ۱- توانایی بیان نابسامانی در علم را داشته باشد. ۲- عامل جدائی علوم از یکدیگر باشد. ۳- بر پارادایمهای پیشین غلبه نماید. ۴- به معنای مثالوار نبوده، بلکه به معنای قالب تعلیمی باشد. ۵- ابزاری جهت تفسیر، بیان، توسعه و پیشرفت علم (جامعه شناسی) باشد. (آزاد ارمکی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۴)

از دیدگاه ریتزر پارادایم دارای چهار عنصر می باشد، این عناصر شامل: ۱- هر پارادایم دارای یک مثالواره یا یک مجموعه کار و تحقیق می باشد. ۲- یک تصور خاص از موضوع دارد. ۳- از نظریه یا نظریه هائی تشکیل شده ۴- دارای متد (Method)، ابزار تحقیق و بررسی می باشد. ریتزر برخلاف کوهن از ارزشها به عنوان عنصر اصلی پارادایم یاد نمی کند، زیرا ارزشها در دیدگاه وی یک ویژگی کلی برای همه انواع جامعه های علمی است. (آزاد ارمکی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۵)

ریتزر سه پارادایم را در جامعه شناسی مطرح می کند، در پارادایم واقعه یا پدیده اجتماعی دو نظریه اصلی: یعنی نظریه کارکرد گرائی و نظریه تقابل، می باشند. اگر چه بظاهر کارکرد گرائی و نظریه تقابل دو دیدگاه کاملاً متفاوت معرفی شده اند، ولی در واقع امر به لحاظ تصور از موضوع، روش مثالواره شان مباحث مورد بحث از قبیل نهاد، ساخت اجتماعی، نظم و ثبات در یک پارادایم قرار دارند.

"هر کدام از تئوری‌های موجود در پارادایمها نیز با سه عنصر ارتباط دارد. ۱- واقعیت اجتماعی ۲-افکار و اندیشه‌های گذشته ۳- شخصیت نظریه پرداز. در پارادایم مورد نظر ریتزر، نظریه کنش متقابل نمادین<sup>۱</sup>، پدیدارشناسی<sup>۲</sup> و اتنولوژی<sup>۳</sup> به عنوان نظریه‌های این پارادایم تلقی شده‌اند. جامعه‌شناسی رفتاری و نظریه مبادله نیز به عنوان اصلیتزین نظریه‌ها در پارادایم رفتار اجتماعی مورد نظر ریتزر جای می‌گیرند." (آزاد ارمکی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۸)

پس با توجه به این دسته بندی که ریتزر از پارادایم در علم جامعه‌شناسی انجام داده، معلوم می‌شود که اولین ویژگی پارادایم این است که مشتمل بر نظریه‌های گوناگونی است. حال در جمعیت‌شناسی آیا ما نظریه داریم و اگر بتوان تعدادی از اظهار نظرهای ارائه شده در علم جمعیت‌شناسی را نظریه خواند، چند تا نظریه دارد و اینکه آیا اطلاق لفظ نظریه و تئوری با این اظهار نظرها و موضع گیر یها در جمعیت‌شناسی تا چه حد می‌تواند واقع بینانه باشد؟

«پاسخ به این سؤال که، آیا جمعیت‌شناسان تئوری دارند؟ به طور آشکار مثبت است. پس از آنکه جمعیت‌شناسی در طول دهه‌های گذشته کمتر توصیفی شده و بیشتر جنبه تبیینی پیدا کرده، در حقیقت تئوریها در جمعیت‌شناسی زیاد شده است. ولی ایرادی که این تئوریها در جمعیت‌شناسی دارند این است که نظریه‌های موجود در جمعیت‌شناسی به لحاظ هدف خیلی محدود و محلی بوده و محدود به زمان و مکان خاصی می‌باشند.» (Wunsch, 1995, p28)

1- Symbolic interaction

2- Phenomenology

3- Ethnomethodology

در کتاب "در آمدی بر اندیشه ها و نظریه های جمعیت شناسی" چهار نوع تئوری و نظریه به شرح زیر مطرح شده: ۱- نظریه موافقان افزایش جمعیت ۲- نظریه مخالفان افزایش جمعیت ۳- نظریه طرفداران حد متناسب جمعیت ۴- نظریه جمعیت ثابت، اکنون با توجه به تعریف نظریه که: "نظریه یک نوع شناخت است که پایه تجربی و تعقلی دارد و مبین رابطه و پیش بینی کننده وقوع آن پدیده است و تا حدی منطبق بر واقعیت هاست و با روش سیستماتیک و منطقی به دست می آید." (عبداللهی، ۱۳۸۰، ص ۲) آیا در جمعیت شناسی نظریه هائی که به طور علمی مثل نظریه مارکسیسم و تضادگرائی در جامعه شناسی دارای همه خصوصیات یک نظریه خوب باشد وجود دارد؟

بر اساس تعریف ارائه شده در مورد نظریه شاید بتوان گفت که در جمعیت شناسی ما دو تئوری عمده داریم: ۱- تئوری مالتوس ۲- تئوری و نظریه انتقال جمعیتی. که نظریه مالتوس برگرفته از اوضاع و احوال جامعه انگلیس در اواخر قرن هجدهم می باشد. این واقعیت قابل انکار نیست که تئوریها و نظریه های مختلف مخلوق و محصول شرایط، اوضاع و احوال محیط خود و یا لاقط متاثر از آنها می باشند. در خود علوم طبیعی نیز در برخی از حوزه هایش در واقع سرمشق هائی که نخستین اجماع را پدید آورده اند در اواخر قرن هفدهم بوده، "در زمینه الکتریسیته، شیمی و مبحث گرما، نخستین اجماع به قرن هیجدهم بر می گردد. در حالی که در زمین شناسی و قسمتهای غیره رده بندی زیست شناسی تا بعد از دهه سوم قرن نوزدهم اجماعی به دست نیامد. به نظر می رسد که در این قرن شاهد پیدایش نخستین اجماع در بخشهایی از چند رشته علوم اجتماعی بوده ایم." (کوهن، ۱۳۷۵، ص ۹۵)

حال با این توصیفات می‌توان گفت که هیچ مجموعه‌ی واحدی از سرمشق‌ها برای مطالعه جمعیت‌شناسی وجود ندارد. به جای آن تعداد زیادی نظریات مختلف در مورد رابطه‌ی افزایش جمعیت و سایر موضوعات مربوط به جمعیت‌شناسی وجود دارد که از سوی افراد بسیاری طرح شده است. «در تمدنهای کهن، متفکران بزرگی نظیر افلاطون و کنفوسیوس راجع به جمعیت، آرائی اظهار داشته‌اند. با وجود این، ارزش آرای آنها به لحاظ شناختی ضعیف بود. این نظرها اغلب در پی بیان وضعیتهای کمال مطلوب - فی‌المثل در مورد شهر یا خانواده - و دادن رهنمودهایی برای رسیدن به این وضعیتهای ابراز می‌شد.» (سرائی، ۱۳۶۹، ص ۹۱) برخی از این نظرات، هواداران چندانی پیدا نکرده‌اند ولی بسیاری از آنها به مکاتب مستمری در حوزه جمعیت‌شناسی تبدیل شده‌اند.

"بنابراین، می‌بینیم که به اعتقاد کوهن، برخلاف آنچه معمولاً به ما گفته می‌شود، پیروزی نظریه‌های علمی جدید از طریق امتحانهای سخت و آزمایشهای دقیق و استدلال حاصل نمی‌شود، بلکه به نظر می‌رسد که عوامل تعیین‌کننده از این قبیل باشند: اعتقاد یافتن به چیزی نو و ترجیح دادن آن، همچنین تلقین و تبلیغ و نیز تجربه‌ی ایمان آوری و تجربه‌ی نگرستن از نگاهی نو، و عاقبت مرگ که سرانجام هر موجود زنده‌ای است." (مولر، ۱۳۷۵، ص ۱۴۶)

«جمعیت‌شناسان مانند بسیاری از متخصصان اجتماعی اغلب از نبود تئوری در رشته‌شان شکایت دارند، در حقیقت جمعیت‌شناسی چهارچوبهای مفهومی پیشرفته و تئوریهای تبیینی زیادی در مورد سطوح و روند باروری، مرگ و میر و مهاجرت دارد، ولی مسئله‌ای که وجود دارد، این است که این تئوریه‌ها هر کدام به صورت موزائیکی در کنار هم قرار دارند و یک تئوری

گسترده و عمده، مثل تئوری تضاد و توسعه در جامعه‌شناسی، در جمعیت‌شناسی را تشکیل نمی‌دهند.» (Wunsch, 1995, p36) از سوی دیگر، همانطور که می‌دانیم یک تبیین خوب از علل و نتایج تحولات و پدیده‌های جمعیتی نیاز به تئوری‌هایی دارد که، هم سطح کلان و خرد و هم فرد و اجتماع را، در نظر بگیرد. که برای تبیین پدیده‌های در سطح خرد نیازمند استفاده از تئوری‌های علم روان‌شناسی و زیست‌شناسی و برای توضیح در مورد چگونگی رخ دادن و اثرات پدیده‌های جمعیتی در سطح کلان محتاج به عاریت گرفتن تئوری از علوم جامعه‌شناسی هستیم.

"بر اساس نظر کوهن نظریه قدیمی ابطال‌ناپذیر است و در بیکار میان سرمشق‌ها، نخست فقط ایمان و امیدها در برابر یکدیگر می‌ایستند. مدافعان نظریه قدیمی، همچنان ایمان و امید دارند که بتوان در همان چهار چوب سرمشق قدیمی از شر همه مشکلات خلاص شد. از سوی دیگر انقلابیون جوان نظر دیگری دارند، آنها، هم ایمان و هم امید دارند، موفقیت آغازین نظریه جدید شان روزی به پیروزی تمام عیار بینجامد." (مولر، ۱۳۷۵، ص ۱۵۹)

حال به بررسی ویژگی دوم پارادایم که داشتن روش و متد است، می‌پردازیم، در واقع پارادایم، اصولاً یک ابزار برای گروه‌بندی علمی است.

"در پارادایم واقعیت اجتماعی از روش‌های تاریخی مقایسه‌ای استفاده شده است، - چیزی که دورکیم به عنوان مطالعات تطبیقی از آن یاد می‌کند. بهره‌گیری از دیگر تکنیک‌های تحقیق، چون مصاحبه و پرسشنامه، در چهار چوب کلی روش‌های تاریخی و مقایسه‌ای امکان‌پذیر گردیده است. در پارادایم تعریف اجتماعی، افزون بر به کارگیری تکنیک‌های مصاحبه و پرسشنامه روش اصلی

مشاهده می‌باشد. روش تجربی در تحقیقات اجتماعی به عنوان متدولوژی اصلی در پارادایم رفتار اجتماعی در نظر گرفته شده است. (آزادارمکی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۸)

حال با ذکر این مطلب که جمعیت‌شناسی فرضیه، نظریه، قانون، سیاستها، نکته‌ها و اطلاعات مربوط به خودش را دارد و دارای استدلال استقرائی و تکنیکهای تجربی ویژه‌ای است و اینکه جمعیت‌شناسی دارای روشهای مشاهده، ثبت، طبقه‌بندی، اندازه‌گیری و تعمیم‌های مخصوص بخود می‌باشد "این رشته روشهای مطالعه روابط علت و معلول را به خدمت گرفته و تکنیکهای تفسیر متغیرهای گذشته و حال ویژه‌ای دارد که می‌تواند برای پیش‌بینی فرایندهای جمعیتی در آینده به کار رود." (مهاجرانی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۳)

سوال این است که آیا جمعیت‌شناسی به لحاظ روش، قابلیت ارتقا - به سطح پارادایم را داراست؟ در پاسخ می‌توان گفت که جامعه‌شناسی خودش بالقوه علم است و از لحاظ روش شناسی دارای نقاط ضعفی نسبت به جمعیت‌شناسی است. ولی جمعیت‌شناسی از لحاظ روش و متدولوژی بالفعل علم محسوب می‌شود و از بعد روش شناختی قویتر از جامعه‌شناسی می‌باشد. چرا که تکیه اصلی جمعیت‌شناسی بر روش استقرائی می‌باشد که خود این روش هم برگرفته از علوم طبیعی و تجربی است. «جمعیت‌شناسی در معنای محدود به علوم زیستی نزدیک تر است و بنابراین، به لحاظ تجربی بودن و توانایی تبیین و پیش‌بینی پدیده‌هایش تا حدود زیادی از قوت علوم طبیعی برخوردار است.» (سرای، ۱۳۶۸، ص ۲۸) پس ایرادی که برای ریتزر در مورد کاربرد پارادایم در جامعه‌شناسی به لحاظ به مرحله اثباتی نرسیدن این علم گرفته شده به طریقی

می توان گفت که در مورد جمعیت شناسی وارد نیست، چرا که جمعیت شناسی یک علم اثباتی است.

تئوری مالتوس و نظریه گذار جمعیتی نیز هر کدام دارای متدولوژی خاص جمعیت شناسی هستند، یعنی از روش استقرایی بهره جسته اند. در واقع تئوری مالتوس برگرفته از شرایط اجتماعی جامعه انگلیس در اواخر قرن هجدهم بود. پس اساس این روش را مشاهده و ثبت سوابق تشکیل داده و براین مبنا بود که مالتوس با توجه به مسائل مطرح شده در آن زمان نظریه جنجالی خویش را بیان کرد و بعد از اینکه با انتقادات شدیدی مواجه شد جهت آزمایش و آزمودن فرضیه هایش به همراه سه تن از یاران دوره تحصیلی اش به سیر و سیاحت پرداخت و از کشور های اسکانندیناوی، روسیه، فرانسه و سوئیس دیدن کرد، در ضمن مالتوس به مطالعه تحول جمعیت و چگونگی افزایش آن در آمریکا پرداخت. جمعیت شناسی به عنوان یک علم هم به مانند سایر علوم می بایست روشهایی را برای خود داشته باشد تا از آن طریق نسبت به بررسی و اندازه گیری جمعیت ها اقدام نماید. به طور کلی روشهایی که در این علم برای کسب اطلاعات مورد استفاده قرار می گیرند عبارتند از: روش مشاهده، روش ثبت سوابق و روش سرشماری. ( شیخی، ۱۳۷۹، ص ۱۹ )

"انگیزه و هدف اصلی مالتوس از انجام این مسافرتها، تحقیق و بررسی در این مسئله بود که آیا اندیشه ها و نظریات او با واقعیت مطابقت دارد یا نه؟ (کتابی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۰)

« مالتوس در واقع روابط را فقط در سطح نظری فرموله می‌کند و به سبب عدم دسترسی به داده‌های مقتضی و ماهیت دشوار روابط قادر نیست آنها را به شیوه تجربی بیازماید.» (سرای، ۱۳۶۹، ص ۹۷)

### نظریه انتقال جمعیتی ( The theory of demographic transition )

نظریه انتقال جمعیتی را باید به عنوان بخشی از تغییر اندیشه فرهنگ غرب دانست که مستقیماً ملهم از توسعه فلسفه پیشین می‌باشد و اخیراً بوسیله لستاخه (Lesthaeghe) و چسنایزر (Chesnais) مورد حمایت قرار گرفته است. (Kreager, 1991, p207)

از جمله پیشگامان تئوریزه کردن مراحل انتقال جمعیتی می‌توان از "فرانک نتشتاین" نام برد که در سال ۱۹۵۳ در ضمن مقاله‌ای به طرح تئوری انتقال جمعیتی پرداخت. اساس تئوری انتقال جمعیتی مبتنی بر موضوعات زیر می‌باشد:

- ۱- همه جمعیتها در گذشته سطح بالایی از مرگ و میر و سطح بالایی از زاد و ولد و میزان رشد جمعیت ناچیزی داشتند.
  - ۲- بعد از انقلاب صنعتی، مرگ و میر به طور اساسی و مستمر کاهش یافت و زمان شروع کاهش مرگ و میر در مناطق و کشورهای مختلف متفاوت بود.
  - ۳- به دنبال کاهش مرگ و میر و با فاصله‌ای متفاوت در کشورها و مناطق مختلف باروری نیز رو به کاهش می‌گذارد.
- بنابراین هم در مرحله قبل از انتقال جمعیتی و هم در مرحله بعد از انتقال جمعیتی میزان رشد جمعیت ناچیز است.

"بلاکر انتقال جمعیتی را به چهار مرحله اساسی تقسیم نموده و مرحله پنجمی نیز بر آن متصور است. ۱- مرحله ثبات و سکون جمعیتی که در آن مرگ و میر و باروری هر دو بالا و میزان رشد جمعیت اندک است. ۲- مرحله آغاز بسط و توسعه جمعیتی، که طی آن میزان مرگ و میر به تدریج رو به کاهش می‌گذارد ولی میزان مولید بالاست و به سرعت بر میزان رشد جمعیت افزوده می‌شود. ۳- مرحله پایان بسط و توسعه جمعیتی، که باروری نیز به تدریج رو به کاهش می‌گذارد ولی مرگ و میر کماکان پایین تر از باروری و رشد جمعیت هم‌شتابان است. ۴- مرحله ثبات و سکون مجدد، که مرگ و میر و باروری هر دو به سطح پایینی می‌رسند و رشد جمعیت اندک است. ۵- مرحله سقوط جمعیتی که در این مرحله ولادت و مرگ و میر هر دو به سطح پایینی می‌رسند ولی به لحاظ ساختار سنی سالخورده جمعیت، میزان مرگ و میر بیشتر از میزان مولید و میزان رشد منفی است." (میرزایی، ۱۳۸۱، ص ۷۴)

از اواخر قرن هجدهم میلادی و به ویژه در قرن نوزدهم به تدریج جمع‌آوری و ثبت مستمر آمارهای جمعیتی در قالب سرشماریهای عمومی و دفاتر رسمی ثبت احوال در قاره اروپا متداول شد و فراهم شدن این اطلاعات زمینه مطالعات مربوط به تغییر و تحولات جمعیتی این کشورها را فراهم آورد.

لذا در قرن حاضر مطالعات تفصیلی در مورد نوسانات، تغییر و تحولات مرگ و میر و باروری صورت گرفت و همین مطالعات زمینه تئوریزه کردن مراحل انتقال جمعیتی را فراهم نمود. (همان، ص ۷۳) پیوستگی بین تئوری انتقال جمعیتی و اندیشه تاریخ سیاسی و فرهنگی غرب به اندازه کافی روشن است... همان طور که اخیراً متخصصان به ما یادآوری می‌کنند این انتقال صرفاً زاینده

فکر چند متفکر که به صورت مجزا کار می‌کردند نبوده و نیز کاملاً سیاسی نمی‌باشد و یک آشکارسازی از گسترش ایدئولوژیهای کم و بیش فراگیر طبیعت انسانی و جامعه است. (Kreager, 1991, p210)

در واقع می‌توان گفت که مبانی نظری تئوری انتقال جمعیتی، در حدود نیم قرن پیش، اساساً مبتنی بر مطالعات انجام شده در زمینه تغییرات مرگ و میر و باروری در کشورهای پیشرفته صنعتی شکل گرفته و بعد این تئوری و مراحل انتقال جمعیتی به سایر کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه تعمیم داده شده است.، لذا با توجه به این موارد می‌توان گفت که در تئوری گذار جمعیتی نیز از همان روش تجربی و مسبوقیت مشاهده بر نظریه استفاده شده است.

"از دیدگاه رولان پرسا روش جمعیت‌شناسی شامل سه مرحله است: ۱- جمع‌آوری داده‌ها به وسیله سرشماری، ثبت وقایع حیاتی یا آمارگیریهای تخصصی که ممکن است فرا سوی جمع‌آوری اطلاعات قرار گرفته و برای بررسی گرایشها و باورها بکار رود. ۲- تحلیل جمعیتی که راهی برای تبدیل داده‌های خام به شاخص‌های دقیق و واضح و روشن فراهم می‌کند. ۳- تفسیر داده‌ها و موقعیت آنها در زمینه وسیع‌تر آمارهای اجتماعی که تا رشته‌های همسایه مانند اقتصاد، تاریخ، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، حقوق یا زیست‌شناسی کشیده می‌شود" (پرسا، ۱۳۵۶، ص ۶)

با توجه به مطالب مذکور می‌توان گفت با عنایت براینکه جمعیت‌شناسی از لحاظ روش بررسی به علوم طبیعی نزدیکتر بوده و دارای روش تحقیق تجربی دقیقی نسبت به سایر علوم می‌باشد، پس می‌توان نتیجه‌گیری کرد که به لحاظ روش جمعیت‌شناسی مشکل ارتقاء به سطح پارادایم را ندارد.

بر کار ریتزر در زمینه کاربرد پارادایم در جامعه شناسی ایراداتی وارد شده است. یکی از ایرادات وارده بر ارتباط بین عناصر پارادایم کار اسینزک است. وی در مقاله ای تحت عنوان "ارزیابی تجربی جامعه شناسی: علم چند پارادایمی" مدعی است که کمتر رابطه ای بین روشها و تئوریهها در درون هر پارادایم به چشم می خورد.

"اسینزک در یک تحقیق تجربی براساس مطالعه ۱۳۳۴ مقاله چاپ شده در مجلات جامعه شناسی در طول سالهای ۷۰-۱۹۵۰ به بیان چگونگی ارتباط بین متد ها و تئوریهها پرداخته است. وی مدعی است که در پارادایم واقعیت اجتماعی مطالعات زیادی (حدود ۴۵ درصد) از متدهای غیر تاریخی - مقایسه ای استفاده نموده اند. (آزاد ارملی، ۱۳۷۲، ص ۴۶)

در جمعیت شناسی بین روش این علم (روش استقرایی) و تئوریههای مطرح در آن اینگونه مسائل به چشم نمی خورد چرا که تئوری مالتوس براساس مشاهدات اوضاع و احوال جامعه انگلیس در اواخر قرن هجدهم شکل گرفته و مبانی نظری تئوری انتقال جمعیتی نیز بر اساس مطالعات انجام شده در زمینه نوسانات مرگ و میر و باروری در کشورهای پیشرفته صورت گرفته است. در مورد ویژگی الگو دهنده فکری بودن پارادایم می توان گفت که در داخل تئوری مالتوس و مالتوزین ها الگو دهنده فکری افکار مالتوس در مورد رشد جمعیت و افزایش مواد غذایی است و در تئوری انتقال جمعیتی نیز الگوی فکری برگرفته از افکار فرانک نتشتاین می باشد. به نظر می رسد که علم جمعیت شناسی بیشتر متأثر از افکار مالتوس است که کلیه نوشته های قرن نوزدهم میلادی را تحت تاثیر قرار داد و تا امروز کاملاً از بین نرفته است و بقیه

تئوریهای مطرح شده نیز تا حدودی ریشه در افکار مالتوس دارند مثل تئوری حد متناسب جمعیت (Optimum theory) یا تئوری انتقال جمعیتی و ... در مورد ویژگی چهارم پارادایم که تصویری از واقعیت داشتن است می‌توان گفت که تئوریهای مطرح شده در جمعیت‌شناسی بر اساس واقعیات شکل گرفته و مبانی این نظریه‌ها بر اساس مشاهدات واقعی اوضاع و احوال اجتماعی - اقتصادی جوامع مختلف تدوین شده است. طوری که افکار مالتوس بر گرفته از اوضاع قرن هجدهم و تئوری انتقال جمعیتی نیز بر پایه رابطه مرگ و میر و باروری در جوامع پیشرفته صنعتی جهان شکل گرفته است. در واقع جمعیت‌شناسی رسمی (صوری) به سوالاتی مانند چه هست؟ و یا چگونه است؟ پاسخ می‌دهد و جمعیت‌شناسی کیفی به چرایی و تبیین پدیده‌های جمعیتی می‌پردازد. «در ابتدا حرکت به سوی روشهای کیفی در جمعیت‌شناسی یک تحول به نظر می‌رسید ولی سپس گرایش زیادی به جمعیت‌شناسی کیفی همراه با الفاظ و اصطلاحات ماخوذ از مردم‌شناسی بوجود آمده است.» (Greenhalgh, 1997, p819)

" تکامل واقعی جمعیت‌شناسی مشروط به وقوع حداقل دو جریان مهم بوده که در فاصله دو جنگ جهانی پدید آمده است: ۱- تکوین نظام نوین آماری جمعیت از طریق برگزاری سرشماریهای دوره ای منظم از یکسو و اجباری شدن ثبت وقایع حیاتی از سوی دیگر ۲- تکوین رویکرد مبتنی بر مسئله به جمعیت و توجه به ارتباط پدیده‌های جمعیت با پدیده‌های غیر جمعیتی " (مهاجرانی، ۱۳۷۸،

## نتیجه

از مباحث مطرح شده می توان چنین استنباط کرد که جمعیت شناسی به عنوان یک علم دارای چند تئوری اصلی می باشد ولی این تئوریها به لحاظ محدود بودن شان از لحاظ زمان و مکان و نیز به لحاظ اینکه زیاد مورد انتقاد قرار گرفته اند ( به ویژه تئوری مالتوس) قابلیت ارتقاء جمعیت شناسی را به یک علم دارای پارادایم را مهیا نساخته ، ولی از لحاظ روش میتوان به این نتیجه رسید که جمعیت شناسی به لحاظ روش قوی بوده و از روش استقرایی مانند علوم طبیعی بهره می گیرد . پس به لحاظ روش امکان ارتقاء به سطح یک علم دارای پارادایم را دارا می باشد و از نظر الگو دهنده فکری هم دارای همین ویژگی بوده و از این لحاظ که بر گرفته از واقعیات است و تصویری از واقعیت دارد قابلیت ارتقاء به یک علم دارای پارادایم را دارد.

## منابع فارسی

۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۲). "پارادایم و جامعه‌شناسی". نامه علوم اجتماعی. دوره جدید، جلد دوم، شماره ۲.
۲. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۵). نظریه در جامعه‌شناسی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. پرسا، رولان (۱۳۶۳). جمعیت‌شناسی اجتماعی. ترجمه منوچهر صبوری. انتشارات دانشگاه تهران.
۴. چالمرز، آلن اف (۱۳۸۲). چپستی علم. ترجمه سعید زیبا کلام. تهران: انتشارات سمت.
۵. ریتزر، جورج (۱۳۸۰). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
۶. سرایی، حسن (۱۳۶۸). "موضوع و منزلت علمی جمعیت‌شناسی". مجله رشد آموزش علوم اجتماعی، شماره ۹.
۷. سرایی، حسن (۱۳۷۵). "ملاحظات کلی در خصوص روش‌شناسی جمعیت‌شناسی". مجله تحقیق در علوم انسانی. نشریه معاونت پژوهشی دانشگاه علامه طباطبایی. شماره ۱.
۸. سرایی، حسن (۱۳۶۹). "سیر تکوینی جمعیت‌شناسی". نامه علوم اجتماعی، دوره جدید، جلد دوم، شماره ۱.
۹. شیخی، محمد تقی (۱۳۷۹). جمعیت و تنظیم خانواده. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۰. کتابی، احمد (۱۳۷۷). در آمدی بر اندیشه‌ها و نظریه‌های جمعیت‌شناسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۱. عبداللهی، محمد (۱۳۸۰). جزوه درسی نظریه‌های جامعه‌شناسی (۲). دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۲. کوهن، تامس س (۱۳۶۹). ساختار انقلابی‌های علمی. ترجمه احمد آرام. تهران: انتشارات سروش.

۱۳. کوهن، تامس س (۱۳۷۵). "اصطکاک اساسی: نقش سنت و ابداع در تحقیق علمی". دیدگاهها و برهانها (مقاله هایی در فلسفه علم و فلسفه ریاضی). ترجمه شاپور اعتماد. تهران: نشر مرکز.
۱۴. مهاجرانی، علی اصغر (۱۳۷۸). "محدوده و گستره جمعیت شناسی". فصلنامه جمعیت. شماره ۲۷ و ۲۸.
۱۵. مولر، ولفگانگ (۱۳۷۵). "علم متعارف و انقلابهای علمی". ترجمه شاپور اعتماد. تهران: انتشارات نشر مرکز.
۱۶. میرزایی، محمد و دیگران (۱۳۸۱). جمعیت، توسعه و بهداشت باروری. تهران: نشر و تبلیغ بشری.

## منابع لاتین

1. Hauser, Philip M. and otis Dudley Duncan (1959). *The study of population*. Chicago. The university of Chicago Press. 29-44.
2. Greenhalgh, S (1997). Methods and Meaning: Reflections on Disciplinary Difference. *Population and Development Review*. 23(4)819-824
3. Kreager, P(1991). Early Modern Population Theory: A Rcassessment. *Population and Development Review*.17(2)207-227
4. Wunsch , G (1995). Why demographers need theory ? *EUROPEAN POPULATION CONFERENCE*.